

به نام خدا

۲- خرید به علاوه کرونا

مرد جوانی در خانه نشسته و با چسب چوب مشغول بند زدن یک گلدان شکسته است. تلفن همراه مرد زنگ می‌خورد. مرد که دستش کثیف است و نمی‌تواند تلفن را بردارد با انگشت روی اسپیکر زده و تلفن را جواب می‌دهد. صدای زنی از پشت تلفن بلند می‌شود.

زن پشت خط: الو... الو؟ عزیزم صدامو داری؟

مرد: سلام بله دارم

زن پشت خط: بین تو کجایی؟ من اومدم تو این مغازه بزرگه سر نبش طبقه دوم. یک پیرهن دیدم زده دو میلیون ولی خیلی قشنگه. بگیرم؟

مرد: خوب آگه قشنگه چرا که نه؟

زن پشت خط: آخه گرون نباشه برات؟

مرد: برای من مهم نیست آگه قشنگه.

زن پشت خط: وای عالیهِ خیلی ممنون (به کسی آن سوی خط) خانم من این پیرهنه رو بر میدارم... بین یک روسری هم هست میگه ایتالیاییه دست دوز. فقط یک کم قیمتش تنده

مرد: چنده؟

زن پشت خط: ۴۰۰ تومن! عصبانی شدی؟

مرد: نه عصبانی نیستم

زن پشت خط: پس میشه این هم بگیرم؟

مرد: آگه دوست داری

زن پشت خط: معلومه که دوست دار ( به کسی آن سوی خط) خانم این روسری آبیہ رو هم می‌خوام.  
مرسی... بین کفش هم بگیرم؟

مرد: اگه لازم داری

زن پشت خط: بعدا نگی کارتم دستت بود همه‌اش رو خرج کردی. کفشای اینجا گرونن‌ها.  
مرد: هر جور راحتی.

زن پشت خط: پس کفش هم می‌گیرم. خوب؟  
مرد: باشه.

زن پشت خط: پس من تا حساب می‌کنم بیا طبقه دوم. بریم برای تو هم کت شلوار بگیریم. خدافظ  
مرد گوشی را می‌گذارد.

قاب دوربین باز می‌شود. کمی آن طرف‌تر مرد جوان، همسر مرد جوان در حالی که معلوم است از شدت  
تعجب میوه پوست کردن را میانه کار رها کرده با حیرت به مرد جوان نگاه می‌کند.  
زن: کی بود؟

مرد جوان: اشتباه گرفته بود.

زن: پس اینا چی بود بهش گفتی. این همه خرج رو دست شوهرش گذاشت

مرد جوان: حقشون بود. تو این وضع کرونایی آدم میره خرید؟

مرد جوان مشغول کارش می‌شود.